

عوامل شکست نهضت ملی ایران

دکتر غلامحسین صدیقی



اشاره: کودتای ۲۸ مرداد که با همدستی انگلیس، آمریکا و ایادی داخلی‌شان به بار نشست و توانست دولتی ملی را سرنگون کند و قدرت و ثروت را برای بیست و پنج سال دیگر به جیب بیگانگان روانه سازد، از زوایای گوناگون شایان بررسی و درنگ است. آنچه در پی می‌آید، بخشهایی از سخنان شادروان دکتر صدیقی، وزیر کشور دولت مرحوم مصدق درباره علل شکست نیروهای ملی است که به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید. در همین مطلب خلاصه، وی فهرست‌وار مطالبی را برمی‌شمارد که حاکی از طرز نگرش یک جامعه‌شناس به عوامل مختلف درونی و بیرونی، موقعیت جغرافیایی، ساختار جامعه ایران، نارسایی‌های قانون اساسی، موضع سیاست‌های بین‌المللی و بسیاری زمینه‌های دیگر در پدید آمدن موقعیتی است که منجر به توقف نهضت ملی صنعت نفت گردید. این مطلب با اندکی تلخیص از کتاب «یادنامه دکتر صدیقی» برگرفته شده است.

به نظر من خمیرمایه حرکت ۲۸ مرداد در سی‌ام تیر آماده شده بود، زیرا همه مردم و کلیه طبقات طرفدار دکتر مصدق بودند و از جان و دل او را می‌ستودند؛ ولی مرحوم خلیل ملکی و عده‌ای دیگر اصرار کردند که عناصر وابسته به حزب توده در یک تظاهر جداگانه شرکت کنند و ملیون در یک زمان دیگر؛ در نتیجه در آن روز یک نیمروز چپ‌ها با نظم خاص و قدرت تشکیلاتی فراوان و یک نیمروز عناصر ملی با ضعف تشکیلاتی دست به تظاهر زدند و این تقسیم قوا نشانه‌ای به وجود آورد که دولتهای غربی اولاً در ارزیابی

قدرت واقعي دولت آقاي دكتور مصدق به تضعيف پاىگاه دولت معتقد شوندد و نبودن تشكيلات را دليل تفوق نيروهاي چپ به حساب بياورند، زيرا تظاهرات توده‌اي‌ها در آن روز ظاهراً چند برابر طرفداران نهضت ملي ايران شده بود.

به اين ترتيب دولت انگلستان كه هدف اول مبارزات ملي مصدق بود، توانست نظر موافق دولت آمريكا را براي آغاز يك حركت ضدملي در ايران آماده سازد.

بايد بدانيم كه اين اقدامات با زمينه‌سازي كه در داخل براي تضعيف دولت فراهم ساخته بودند، همراه بود و از شرايط داخلي نيز به خوبي بهره‌برداري مي‌كردند. در آن ايام مخالفان موفق شدند سر تيب افشار طوس - رئيس شهرباني - را به وضع ناهنجاري پس از شكجه به قتل برسانند. من به مناسبت تصدي وزارت كشور از يك سو و نيابت نخست‌وزير از سوي ديگر، هم رابط دولت و مجلس و هم ناظر بر اين پرونده بودم. گوي پنج‌شنبه هيجدهم تير ۱۳۳۲ بود كه براي معرفي آقاي مبشر به عنوان كفيل وزارت دارايي به مجلس رفتم (آقاي كاظمي به عنوان سفير ايران در پاریس انتخاب شده بودند) جلسه پرتلهابي بود. آقاي زهري دولت دكتور مصدق را به عنوان شكجه متهمان قتل افشار طوس استيضاح كرده بود و جلسه مجلس به شدت متشنج شد. بعدازظهر آن روز بود كه براي گزارش كار مجلس به اتفاق آقاي لطفي خدمت آقاي دكتور مصدق رفتيم و هنگامي كه اصرار مجلسيان را در لزوم حضور شخص ايشان براي پاسخگويي استيضاح در مجلس شوراي ملي به اطلاع رسانيديم، ايشان نظر خود را در اين باره كه ديگر با اين مجلس نمي‌توان كار كرد بيان داشت، و به من كه جوياي توضيح بيشتري در اين باره بودم، گفتند: «تا شنبه تحمل فرماييد.» روز شنبه وكلاي فراكسيون نهضت ملي استعفا كردند و موضوع رفتارندوم به تصويب دولت رسيد. چنانچه مي‌دانيد، مردم در حمايت دولت رأي به انحلال مجلس دادند. توجه به اين نكته نيز بي‌فايده نيست كه به نظر من پيام آيزنهاور كه با آن شدت دولت آقاي دكتور مصدق را مورد تهديد قرار داده بود، متأثر از برداشت آيزنهاور مقامات آمريكايي از نمايشات سي تير بود. روز نهم امرداد آقاي كهيد به مناسبت پيروي آقاي دكتور معظمي در انتخاب رياست مجلس شوراي ملي يك ميهماني ناهار به افتخار ايشان در كرج ترتيب داده بودند كه در آن جلسه و قبل از ناهار من از حضار كه اكثرأ رجال ملي و امناي دولت بودند، چند دقيقه‌اي وقت خواستم و با تحليل جريانات سياسي گفتم كه وقوع يك كودتا محتمل به نظر مي‌رسد.

البته در هنگام اخذ تصمیم راجع به انحلال مجلس، این مطلب خدمت آقای مصدق هم عرض شد که: «ممکن است در غیاب مجلس، شاه به عزل دولت و نصب نخست‌وزیر دیگر اقدام کند»؛ ولی آقای دکتر مصدق این اقدام را از طرف شاه محتمل ندانستند.

شنیده‌ام که اشخاص دیگری هم وقوع کودتا را اطلاع داده بودند و کسانی هم بودند که تلفنهایی به منزل نخست‌وزیر و اغلب در شبها می‌کردند و اصل بر این بود که وقتی کسانی در اتاق ایشان بودند و تلفن زنگ می‌زد، همکاران از اتاق خارج می‌شدند تا آقای دکتر مصدق از آدانه صحبت کنند و البته حزب توده هم مدعی بود این مطلب را به نخست‌وزیر اطلاع داده و روزنامه‌ها هم مطالبی نوشته بودند؛ ولی بعدها که معلوم شد این حزب حدود ششصد نفر افسر در ارتش داشته است، باید پرسید که اگر آنها قبلاً توافقی نکرده بودند، آیا اجرای کودتا امکان‌پذیر بود؟

پاسخ این سؤال که «چگونه نهضت ملی ایران با چنان اتحاد و همبستگی که میان قشرهای جامعه ایجاد کرده بود، دچار پراکندگی شد و شکست خورد؟» مفصل است؛ باید از طرفی علل اصلی و اساسی و از سوی دیگر علل عارضی و حتی حوادث نامترقب را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. بعضی از علل مزبور، فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱- کیفیات و خصوصیات جامعه ایرانی و اوضاع و احوال طبقات و گروههای شهری، روستایی و ایلیاتی و اختلافات سنتی، برخورد منافع آنها و ضعف رشد سیاسی ناشی از آن اوضاع و احوال.

۲- موضع جغرافیایی - سیاسی «ژئوپولیتیکی» ایران و سوابق روابط بین‌المللی آن و دگرگونی‌های حادث در اوضاع و احوال مرامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای بزرگ و منافع و رقابت‌ها و طمع‌ها و زویندهای گوناگون داخلی و خارجی آنها. در این باب نگرش‌ها و منافع جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی و ملاحظات بین‌المللی دولت‌های شوروی و انگلستان و آمریکا درخور توجه مخصوص است.

۳- تأثیر فعالیت «تراست»ها و شرکت‌های بزرگ و چندملیتی در امور سیاسی و اقتصادی داخلی خود و

کشورهای خارج.

۴- تصویر ظاهراً دور از واقع اختلاف اساسی بین دولت‌های سرمایه‌داری دخیل در امور سیاسی و اقتصادی و تکیه بر آن تصور.

۵- امور مربوط به حکومت مشروطه ایران و نقایص و ابهام در قوانین اساسی مشروطیت.

۶- عدم صراحت کافی در حقوق سلطنت و موضع قانونی شاه و معارضه و درگیری آن حقوق با تمایلات و توقعات شخصی و تجاوزات او و درباریان به حقوق ملت.

۷- فقدان احزاب سیاسی ملی مؤثر، به لحاظ شرکت در انتخابات پارلمان و نظارت در سیاست داخلی و خارجی.

۸- مشکلات انجام انتخابات آزاد، ناشی از خصوصیات اوضاع نامساعد جامعه ایران و تأثیر جهل و گمراهی در اعمال نفوذهای داخلی و خارجی.

۹- ضعف اصول و ماهیت پارلمانی و ناپایداری اکثریت در مجلس شورای ملی و مجلس سنا، همراه با سستی اخلاقی و سیاسی بعضی از نمایندگان.

۱۰- قلت عده سیاستمداران درستکار و شجاع و مصلح و آگاه به مواقف سیاست داخلی و بین‌المللی.

۱۱- عقاید و افکار دکتر مصدق و بینش ملی و اجتماعی و سوابق سیاسی او و برخورد این امور با موانع و محظورات داخلی و خارجی.

۱۲- جبهه ملی و کیفیت ایجاد و تشکیل و خصوصیات شخصی و مرامی اعضای آن.

۱۳- تشکیل تقریباً بدون مقدمه و بدون سابقه ذهنی دولت دکتر مصدق و نقصان بررسی‌ها و پیش‌بینی‌های لازم.

۱۴- ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس هفدهم و تأثیرپذیری برخی از آنها از جریانات نامطلوب و کارشکنی داخلی و خارجی (شرقی و غربی) و تغییر روش سیاسی و تضعیف دولت به وسایل گوناگون.

۱۵- تبلیغات زیانبار بعضی از گروه‌های متشکل سیاسی که برخی از آنان با مقامات خارجی پیوستگی داشتند.

۱۶- عمل گروهی مخالفان متعدد (به علل گوناگون) بعضی از سناتورها، افسران در حال خدمت، افسران بازنشسته، ملاکان بزرگ صاحب قدرت و نفوذ و کارگردانان خیانت پیشه و رشوه‌دهی و فسادپراکنی خارجیان ذی نفع.

۱۷- اشتباهات مسئولان و دست‌اندرکاران امور؛ مثلاً در انتخاب مشاغل اشخاص و ملاحظه‌کاری در اتخاذ بعضی تصمیمات، به خصوص در هفته‌های آخر در برابر زیاده‌روی‌ها و گفته‌ها و نوشته‌ها و مداخلات خارج از مصلحت اشخاص و گروه‌ها.

۱۸- دشواری‌های ناشی از قطع فروش نفت و مسدود کردن ذخایر ایران به لیره انگلیسی در بانک انگلستان و خودداری شوروی از پرداخت مطالبات ایران.

۱۹- به وجود آمدن زرمه‌های مخالفت حاصل از اقدامات اصلاحی دکتر مصدق همراه با تبلیغات و کارشکنی‌ها و ایجاد تشنجات در طبقات مردم.

هرچند عمل دکتر مصدق از حیث سیاسی مواجه با شکست شد، اما آثار حقوقی و تاریخی آن باقی ماند. از نظر حقوقی، مخالفان به رغم زد و بندها نتوانستند اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را نفی کنند و از نظر تاریخی، تأثیر کار او در ایران و دیگر کشورهای استعمارزده محفوظ مانده و مورد توجه است.

اما بدون تردید اشتباهاتی روی داده و غفلت‌هایی هم شده است؛ در اینجا به چند مورد که مربوط به روزهای پیش از کودتا و بعد از آن حادثه است، اشاره می‌کنم: یکی از این اشتباهات، همان ترتیب تظاهرات سالگرد سی‌ام تیر بود که موجب پراکندگی نیروها گردید و درست در جهت خواست و هدف تبلیغات دشمن انجام گرفت. گفتند صبح ملیون تظاهرات برپا کنند و عصر عناصر چپ. انگلیس‌ها از این پراکندگی نیروها استفاده کردند و در تبلیغات خود، عناصر چپ را قدرتمندتر از آنچه بودند، معرفی کردند تا آمریکایی‌ها را از خطر کمونیسم بترسانند و موفق هم شدند.

اشتباه دیگر، انتخاب زمان مذاکره با هیأت نمایندگی شوروی، برای رفع اختلافات مرزی و تصفیه دعاوی ایران در تهران بود؛ یعنی در نیمه دوم مردادماه ۱۳۳۲ که دستگاه تبلیغات بریتانیا، آمریکایی‌ها را از خطر روزافزون نفوذ کمونیستها در ایران به هراس انداخته بود و درست در همان موقع، رهبر اقلیت مجلس شورای ملی، طی تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که دکتر مصدق قصد دارد یک رژیم کمونیستی در ایران ایجاد کند!

بعد از شکست کودتای شب ۲۵ مرداد اشتباهات متعدد مهم دیگری روی داد؛ وقتی میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان تمام شد، مردم را به حال خودشان رها کردند. بعد از آن سخنان تند، باید مردم عصبی و تحریک شده را راهنمایی می‌کردند. از همان پایان میتینگ، افراد حزب توده در شهر پراکنده شدند و هرچه خواستند، گفتند و انجام دادند. این همان چیزی بود که دشمنان ما و مجریان طرح کودتا می‌خواستند. ملیون بدون آنکه در پایان میتینگ دستورالعملی دریافت کنند، متفرق شدند.

درست است که با شکست کودتا و فرار شاه، مردم هیجان‌زده شده بودند و در انتظار تغییر و تحولی از سوی دولت بودند، ولی نباید از جانب میتینگ دهندگان رها می‌شدند. در آن موقع باید به مردم تفهیم می‌شد که بیش از هر زمان هوشیار باشند. باید تماس رهبران ملیون با مردم قطع نمی‌شد، می‌بایست به طور منظم به مردم آموزش داده می‌شد و تفهیم می‌گردید که نظم و آرامش را حفظ کنند و در انتظار تصمیمات دولت باشند.

باید همه روزه رهبران به وسایل مختلف با مردم حرف می‌زدند و مردم را آماده نگاه می‌داشتند. از روز ۲۵ به بعد، یعنی تا روز ۲۸ مرداد، در تهران هیچ اجتماعی به وسیله احزاب و جمعیت‌های ملی صورت نگرفت. در عوض، افراد حزب توده، در دسته‌های کوچک، آزادی عمل یافتند و بهانه به دست خارجیان دادند و مردم را نگران ساختند.

من بعد از ظهر روز ۲۵ مرداد، در خانه نخست‌وزیر بودم و با رئیس شهربانی ارتباط داشتم. او به طور منظم اخبار را به من اطلاع می‌داد و من با نخست‌وزیر مشورت می‌کردم. سخنان ناطقین میدان بهارستان را هم اجمالاً شنیدم. حدود ساعت هفت بعد از ظهر، آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی به خانه دکتر مصدق آمدند. در همین موقع رئیس شهربانی تلفن کرد و گفت: «توده‌ای‌ها از میدان بهارستان در حال شعار دادن به حرکت درآمده‌اند و معلوم نیست برنامه آنها چیست» و کسب تکلیف کرد. چند ساعت بعد از فرار شاه، نمی‌شد بگوییم قوای انتظامی تظاهرکنندگان را با خشونت پراکنده کنند و حادثه بیافرینند. من به اتاق دکتر مصدق رفتم و با تندی به دکتر شایگان و مهندس رضوی گفتم: «مردم را رها کرده‌اید و آمده‌اید اینجا؟ بعد از آن سخنرانی‌های تند باید مردم را هدایت می‌کردید، حساسیت موقع را باید برای دهها هزار تن مردمی که در آنجا جمع شده بودند، تشریح می‌کردید. باید به فکر مردمی باشید که آنها را به حرکت در آورده‌اید. آنها را رها کرده‌اید و به اینجا آمده‌اید؟»

دکتر مصدق سکوت کرده بود. آنها هم همین‌طور... آقایان حرکت کردند و رفتند داخل شهر و میدان سپه که مراقب مردم باشند؛ ولی آن وقت دیر بود.

از ماه‌های آخر سال ۱۳۳۱ بر اثر تحولات وقایع خارجی و حوادث داخلی، دولت در انتظار پیشامدهای تازه‌ای بود. ما توطئه‌های چندی را پشت سر گذاشته بودیم و غافل نبودیم: توطئه ۹ اسفند، قتل افشار طوس، تحصن سرلشکر زاهدی در مجلس، توطئه بختیاری‌ها در جنوب... به خصوص از ۱۲ مرداد که روز فراندم بود، انتظار عکس‌العمل از سوی دشمن را داشتیم. روزنامه‌ها هم در مقالاتشان، درباره احتمال کودتا هشدار می‌دادند. ساعت ۹ روز پنج‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۳۲، نتیجه فراندم طی اعلامیه دولت به وسیله رادیو به اطلاع مردم رسید. نخست‌وزیر طی نامه‌ای که برای شاه فرستاد، درخواست انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی را کردند.

عصر روز ۲۴ مرداد برای حضور در هیأت دولت به منزل نخست‌وزیر رفتم و تا ساعت ۲۲ نزد نخست‌وزیر بودم. سرتیپ ریاحی هم احضار شد و درباره تانک‌هایی که در اختیار گارد سلطنتی بود، مذاکره کرد و پس از اخذ دستور خارج شد و پس از مدتی مراجعت کرد و به نخست‌وزیر گفت پیش‌بینی‌های لازم برای مقابله با هر واقعه‌ای به عمل آمده است.

در ساعت سه و نیم صبح سرتیپ مدبر - رئیس شهربانی - خبر کودتا و شکست آن را اطلاع داد. من اتومبیل رئیس شهربانی را خواستم و به خانه نخست‌وزیر رفتم. در حدود ساعت چهار صبح آنجا بودم. درباره کودتا و نامه‌ای که سرهنگ نصیری حامل آن بود، گفتگو به عمل آمد. در ساعت شش صبح اعلامیه مربوط به چگونگی کودتا تهیه شد و در ساعت هفت از رادیو پخش شد و از هیأت دولت دعوت به عمل آمد. قبل از ظهر خبر رسید که شاه از رامسر به بغداد رفته است. از کارهای مهم آن روز اعلام انحلال مجلس و بازداشت جمعی از نظامیان و غیرنظامیان است که متهم به شرکت در کودتا بودند.

ظاهر اوضاع حکایت می‌کرد که دولت آمادگی رودرویی با کودتا را دارد؛ همان‌طور که کودتای شب ۲۵ مرداد به سرعت و با قاطعیت شکست خورد. سرتیپ تقی ریاحی - رئیس ستاد - با نخست‌وزیر در تماس بود و تا عصر روز ۲۸ مرداد که او را دستگیر کردند، در ستاد ارتش حضور داشت. من درباره اینکه سرتیپ ریاحی به فراخور موقع، از نظر نظامی صلاحیت اداره ارتش را در آن دوران حساس داشت یا نه، اظهار نظر نمی‌کنم؛ ولی این را می‌توانم بگویم که او ظاهراً قصد خدمت داشت.

مشکل ما، چه در کادر سیاسی و چه در رده نظامی و فرماندهی، این بود که مردانمان انگشت‌شمار بودند. ما در آن دوران نیاز به اشخاص باشخصیت و عالم و میهن‌دوست داشتیم. فراموش نمی‌کنم روز ۲۸ مرداد، حدود ساعت ده صبح، نخست‌وزیر تلفن کرد و گفت: «حکم ریاست شهربانی را به نام سرتیپ محمد دفتری صادر کنید.» این کار انجام شد. روز بعد، از دکتر مصدق پرسیدم: «آقا به این افسر اعتماد داشتید؟» دکتر فرمود: «کاش می‌بودید و می‌دیدید. این افسر که با ما نسبت دارد، صبح روز ۲۸ مرداد آمد و با گریه گفت: آقا به من خدمتی رجوع کنید. من چه موقع مناسب‌تر از حال می‌توانم به شما خدمت کنم؟»

همه چیز به ظاهر آماده بود؛ ولی عده‌ای از مسئولان نظامی به دشمن پیوسته بودند و یا خودشان را کنار کشیده بودند. گمانم این توضیح مختصر، جواب کافی باشد به چگونگی آمادگی دولت برای مقابله با کودتا!

در تهران از دو ساعت بعد از ظهر آن روز احساس کردیم که تسلط بر اوضاع دشوار است و پس از اشغال مرکز رادیو و آگاهی شهرستانها از جریان کار در مرکز، تسلط مخالفان قطعیت یافت. اما اینکه چرا نخست‌وزیر پیامی برای مردم نفرستاد، باید بگویم که چنین پیامی وضع را آشفته‌تر می‌کرد. مردم تهران روبروی نظامیان تحریک شده طاعی قرار می‌گرفتند. خطر جنگ خانگی در میان بود و خونهای زیادی ریخته می‌شد که با آن موافق نبودیم